



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ فَجَاءُوهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ نَطْبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ (۷۴) ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِم مُوسَىٰ وَهَارُونَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ بِآيَاتِنَا فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ (۷۵) فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا إِنَّ هَذَا لَسِحْرٌ مُّبِينٌ (۷۶) قَالَ مُوسَىٰ أَتَقُولُونَ لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَكُمْ أَسِحْرٌ هَذَا وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُونَ (۷۷) قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَلْفِتَنَّا عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا وَتَكُونَ لَكُمَا الْكِبْرِيَاءُ فِي الْأَرْضِ وَمَا نَحْنُ لَكُمَا بِمُؤْمِنِينَ

﴿(۷۸)﴾

بعد از جریان نوح سلام الله عليه که گوشه‌ای از آن قصه در این سوره آمده است و بخشهای دیگر این داستان جهانی در سایر سوره‌ها آمده که از جریان سفینه نوح به عنوان ﴿وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ﴾ ذکر می‌کند می‌فرماید ما بعد از او انبیایی را فرستادیم از قرآن کریم برمی‌آید که هیچ ملتی بدون اتمام حجت نخواهد بود یا مستقیماً پیغمبر بر آنها اعزام می‌شود یا امام و جانشین پیغمبر یا نمایندگان آنها به عنوان عالمان دینی و عالمان ربانی که حجت بر هر کسی تمام بشود ﴿لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيِيَ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ﴾<sup>۱</sup> این اصل قرآنی است هیچ ملتی بدون اتمام حجت نخواهد بود از اینکه فرمود ﴿لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾<sup>۲</sup> نشانه همین ضرورت

۱ - سوره انفال، آیه ۴۲

۲ - سوره نحل، آیه ۳۶

تمامیت حجت در هر عصر و مصر است از اینکه فرمود ﴿انما انت منذر و لكل قوم هاد﴾ آن هم در همین اصل است از اینکه فرمود ﴿لم یکن الذین کفروا من اهل الکتاب و المشرکین منفکین حتی تأتیهم البینة﴾<sup>۱</sup> هم آن مضمون به همین راستاست بنابراین هیچ ملتی بدون اتمام حجت نیست و تمامیت حجت هم به احد انحاء یاد شده است مطلب دیگر این است که چون قرآن کریم جهانی است برای همه مردم الی یوم القیامه است و گفتن همه معارف برای مردم اعصار گذشته مقدور نبود لذا در چند جای قرآن یکی در سوره مبارکه نساء یکی هم در یکی از حوامیم آنجا فرمود انبیای فراوانی ما فرستادیم بعضی از آنها را برای شما بازگو کردیم بعضیها را نگفتیم ﴿منهم من قصصنا علیک و منهم من لم نقصص علیک﴾<sup>۲</sup> و رسلا قد قصصناهم علیک من قبل و رسلا لم نقصصهم علیک<sup>۳</sup> گرچه الان کاملاً می‌توان فهمید در شرق یا غرب عالم چه خبر است ولی اگر آن وقت جریان انبیای آن طرف آب یا این طرف آب یعنی آن طرف اقیانوس اطلس یا این طرف و آن طرف اقیانوس کبیر را ذکر می‌فرمودند چون قابل قبول نبود با انکار همراه می‌شد وقتی با انکار همراه می‌شد پیشرفت نمی‌کرد لذا خطوط کلی را بیان فرمود که هیچ ملتی نیست مگر اینکه دارای حجت است و بعد فرمود خیلی از جریانها را ما برای شما بازگو نکردیم این مطلب دوم، سوم اینکه فرمود شما هر جای عالم بخواهید سفر بکنید این علائم را می‌بینید ﴿سیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبة المجرمین﴾<sup>۴</sup> ﴿عاقبة مکذبین﴾<sup>۵</sup> و مانند آن بنابراین در بعضی از بخشها نظیر سوره مبارکه حجر فرمود اگر شما و سمشناس سیماشناس میراث

۱ - سوره بینه، آیه ۱

۲ - سوره غافر، آیه ۷۸

۳ - سوره نساء، آیه ۱۶۴

۴ - سوره غل، آیه ۶۹

۵ - سوره انعام، آیه ۱۱

فرهنگی شناس باشید اینها چون سر راهتان است ﴿ان في ذلك لآيات للمتوسمين﴾<sup>۱</sup> شما می توانید بفهمید که چه قوم متمدنی بودند آثارشان چه بود و ما اینها را به هلاکت رساندیم در اثر کفر و استکباری لکن فرمود شما در هر گوشه عالم سفر بکنید آثار الاهی را می بینید پس به دست می آید که ان الرساله و النبوه عامة ﴿انما انت منذر و لكل قوم هاد﴾<sup>۲</sup> یا ﴿لقد بعثنا في كل أمة رسولا ان اعبدوا الله واجتنبوا الطاغوت﴾<sup>۳</sup> یا ﴿لم يكن الذين كفروا﴾<sup>۴</sup> این سه طایفه آیه نشانه آن است که هیچ ملتی بدون تمامیت حجت نیست حالا یا پیغمبر دارند یا امام و جانشین دارند یا عالم ربّانی که جانشینان ائمه (علیهم السلام) هستند امام هر عصری یا نمایندگان معصومانند نظیر آنچه در سوره مبارکه یس آمده و مانند آن. منتها گفتن اینکه ما فلان جا پیغمبر فرستادیم در گذشته دور راهی برای اثبات نداشت لذا فرمود شما در زمین اگر سفر کردید آثارش را می بینید این هم آن سفر با اسب و استر سابق را شامل می شود هم سفرهای فضایی و دریایی امروز را شامل می شود این ﴿سيروا في الارض فانظروا﴾<sup>۵</sup> شامل هر دو خواهد شد پس آنجا که باید بفرماید فرموده است و آنجا که گفتنش لازم نبود یا احياناً زیانبار بود نفرمود لذا اینکه فرمود ﴿ثم بعثنا من بعده رسلا الى قومهم﴾ این صریح نیست که منظور انبیای ابراهیمی باشد چون ممکن است بین حضرت نوح و حضرت ابراهیم (علیهم السلام) انبیای دیگری بوده که قرآن آنها را ذکر نکرده و آن انبیایی که مربوط به این بخش خاورمیانه بود و در دسترسی بود که انبیای ابراهیمی بودند داستان آنها را ذکر کرده این تفکیک گرچه ظاهر در این مطلب نیست ولی با این مطلب مناسب است ملاحظه بفرمایید فرمود ﴿ثم بعثنا من بعده﴾ یعنی بعد از نوح (سلام الله علیه) ﴿رسلا الى

۱ - سوره حجر، آیه ۷۵

۲ - سوره رعد، آیه ۷

۳ - سوره نحل، آیه ۳۶

۴ - سوره بینه، آیه ۱

۵ - سوره نمل، آیه ۶۹

قومهم فجاءوهم بالبينات فما كانوا ليؤمنوا بما كذبوا به من قبل كذلك نطبع على قلوب المعتدين \* ثم بعثنا من بعدهم موسى و هارون ﴿معلوم می شود که انبیایی [بودند] بعد از آنها موسی و هارون بودند البته می تواند این انبیا همان انبیای ابراهیمی باشد چون وجود مبارك ابراهيم اسحاق يعقوب اسماعيل همه اينها قبل از وجود مبارك موسى و اينها بودند می تواند ولی با آن هم سازگار است مطلب بعدی آن است که اينکه فرمود ﴿رسلا الى قومهم﴾ اين نشان می دهد که برای هر قومی يك رسول است نه يك قوم دارای مرسلین باشد انبیای فراوانی را برای يك قوم فرستادیم ﴿رسلا الى قومهم﴾ دیگر اقوام نفرمود هر رسولی را برای قوم خاص خودش فرستادند و اينها هم با بينات همراه بودند با معجزات روشن و شفاف که حجت برای همه مردم تمام بشود همراه بودند بین باشد آفتابی باشد که ﴿ليهلك من هلك عن بينة﴾<sup>۱</sup> باشد

سؤال: ... جواب: بعد از آنها آمدند سلسله انبیا در قرآن دارد ﴿ولقد وصلنا لهم القول﴾<sup>۲</sup> يك، ﴿ثم أرسلنا رسلنا تترأ﴾<sup>۳</sup> دو، تترأ یعنی متواتر مثل تقوی که اصلش وقوی بود این تترأ هم اصلش وترا بود از وتر است متواتر است یعنی انبیا را ما متواتراً فرستادیم آن وقت معنا ندارد که يك گروهی که در خاورمیانه زندگی می کنند دارای انبیای متواصل متواتر تترأ و مانند آن باشند اقوامی که در آن طرف اقیانوس اطلس یا این طرف اقیانوس کبیر زندگی می کنند بدون حجت باشند این با خطوط کلی که قرآن ترسیم کرد ﴿لقد بعثنا في كل أمة رسولا ان اعبدوا الله واجتنبوا الطاغوت﴾ سازگار نیست با آن برهان نبوت عام هم سازگار نیست خب برای ما بخواهد شرح بدهد برای مردم آن روز باید دوگونه حرف بزند یکی اينکه آنها که در خاورمیانه بودند آنها را بازگو کند یکی اينکه می فرماید انبیای

۱ - سورة انفال، آیه ۴۲

۲ - سورة قصص، آیه ۵۱

۳ - سورة مومنون، آیه ۴۴

دیگری هم بودند که ما داستان‌شان را نگفتم و شما اگر در زمین سفر کنید آثارشان را می‌بینید دیگر از این جامع‌تر و زیباتر که ممکن نیست اما اینها ایمان نیاوردند ﴿فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ﴾ فرمود اینها چون قبلاً تکذیب کردند دیگر ایمان بیاور نیستند این تکذیب قبلی به چند وجه تفسیر شده و می‌شود و بر چند وجه قابل انطباق است يك وقت است يك ملتى اوائل در اثر ابتلاى به مكروهات یا گناهان كوچك سرکشی می‌کند در برابر انبیا کم کم ﴿ثُمَّ كَانْ عَاقِبَةُ الَّذِينَ اسَاؤُا السَّوْىٰ أَنْ كَذَبُوا﴾<sup>۱</sup> آن گناهان قبلی زمینه گناه برتر و بزرگ‌تر را فراهم می‌کند اینها نمی‌پذیرند این برای يك گروه خاص این يك معنا برای ﴿فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ﴾ یا آن تکذیبهای جزئی زمینه تکذیبهای کلی را فراهم می‌آورد یکی اینکه چون پیشینیان اینها تکذیب کردند که مرحوم امین الاسلام به این سمت میل دارد این را معنا می‌کند چون گذشتگان اینها این را تکذیب کردند اینها هم دنباله‌روی گذشته‌ها هستند لذا ایمان نمی‌آورند خب چطور تکذیب گذشته‌ها را نسلهای قبلی را به نسل حاضر اسناد می‌دهند برای اینکه اینها بر اساس ﴿تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ﴾<sup>۲</sup> اینها هم در صدد انجام دادن همان کارند يك، راضی به کار گذشتگان خودشان هستند دو، لذا قتل انبیا را ذات اقدس اله به بنی اسرائیل عصر خودش نسبت می‌دهد یا قتل آن شخص را ﴿بِمَا قَتَلْتُمْ﴾ را به همین گروه معاصر نسبت می‌دهد سرش آن است که وقتی متأخران به روال متقدمان خط مشی دارند بر اساس ﴿تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ﴾<sup>۳</sup> يك، راضی به کار نیاکان و تبار فاسدشان هستند دو، این دو مصحح اجازه می‌دهد که کار گذشتگان را به معاصران اسناد می‌دهند قتلتم، ﴿فَادَارَأْتُمْ﴾<sup>۴</sup> اینها که در جریان ذبح بقره نبودند در جریان کشتار بنی اسرائیل نبودند ولی قرآن کریم همه سیئات بنی اسرائیل معاصر حضرت موسی (سلام الله علیه) را به یهودیهای معاصر پیغمبر اسلام

۱ - سورة روم، آیه ۱۰

۲ - سورة بقره، آیه ۱۱۸

۳ - سورة بقره، آیه ۱۱۸

۴ - سورة بقره، آیه ۷۲

(علیه و علی آله آلاف التحية و الثناء) اسناد می‌دهد پس این دو تقریب برای ﴿فماكانوا ليومنوا بما كذبوا به من قبل﴾ است تقریب سوم این است که اینها چون در عالم ذر پذیرفتند اینجا هم نمی‌پذیرند سیدنا الاستاد (رضوان الله تعالی علیه) می‌فرماید این را می‌شود به عالم ذر منطبق کرد ولی این منافاتی با حرفهای گذشته ما ندارد این را در المیزان ذکر می‌کنند یعنی ما گفتیم اینها قبلاً تکذیب کردند الان هم همان راه را ادامه می‌دهند و آنچه که در عالم ذر هست مرحله اسبق است آنچه در تاریخ گذشته این نسل است مرحله سابق است آنچه که الان علنی کردند مرحله لاحق آنچه را که الان علنی کردند معلل است ﴿بما كذبوا به من قبل﴾ و آنچه را که ﴿كذبوا به من قبل﴾ معلل است به آنچه که در عالم ازل و در عالم ذر آنجا پذیرفتند منتها در سوره مبارکه اعراف در جریان عالم ذر و اینها مشخص شد که نپذیرفتن آنجا نپذیرفتن عالم تکلیف نیست یعنی ذات اقدس اله در همان نشئه ﴿ألسن بر بكم قالوا بلى﴾<sup>۱</sup> که برخیا اعتراض کردند معنایش این نیست که آنجا اعتراض کردند چون آنجا وقتی ﴿و اشهدهم على انفسهم ألسن بر بكم قالوا بلى﴾<sup>۲</sup> لکن خدای سبحان می‌داند که این گروه خاص وقتی وارد نشئه ملك و عالم طبیعت بشوند عالماً عامداً با سوء اختیار خود بیراهه می‌روند با اینکه می‌توانند راه مستقیم طی کنند و گروه دیگر با حسن اختیار خود در حالی که می‌توانند کجراهه بروند با حسن اختیار خود راه مستقیم را طی می‌کنند که اگر در بعضی از نصوص آمده است که «الشقي من شقي في بطن أمه»<sup>۳</sup> به همان معنایی که مرحوم صدوق نقل کرده است که امام (سلام الله علیه) تصریح کرد که حضرت فرمود اگر شقی در بطن مادرش شقی است یعنی «انه سيعمل أعمال الاشقياء» این شخصی که در رحم

۱ - سوره اعراف، آیه ۱۷۲

۲ - سوره اعراف، آیه ۱۷۲

۳ - توحید، ص ۳۵۶

مادر است ذات اقدس الاله می‌داند که این کودک وقتی به دنیا آمده با اینکه می‌تواند راه مستقیم را طی کند عالماً عامداً

به سوء اختیار خود بیراهه می‌رود نه اینکه در رحم مقرر شده است این شقی باشد خدای سبحان

شقاوت هیچ کسی را نخواست است او همگان را به راه راست هدایت کرده همگان را به فجور و تقوا الهام کرده

همگان را در فطرت توحید خلق کرده و مانند آن

سؤال: ... جواب: این حبّ و بغض اختیاری ممکن است در مرحله اقتضا باشد مثل فرزندهای ناپاک زاده اینها

علت تام برای بیراهه رفتنشان نیست خیلی‌ها ممکن است به راه بروند اینها حداکثر در حد اقتضا است آنکه که به

طینت برخی افراد خلق می‌کند آن هم در حد اقتضا است و گرنه فطرت و نه طینت همگان را یکسان آفرید فرمود

﴿لَا تَبْدِيلَ لَخَلْقِ اللَّهِ﴾<sup>۱</sup> فرمود هیچ کس نمی‌تواند این فطرت را عوض کند هیچ کس هم عوض نمی‌کند این لا برای نفی

جنس است نه خدا عوض می‌کند نه غیر خدا غیر خدا عوض نمی‌کند چون قدرت ندارد خدا عوض نمی‌کند چون

﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾<sup>۲</sup> از این زیباتر که ممکن نیست که همگان را به فطرت توحیدی خلق کند لذا

فرمود ما تبدیل نمی‌کنیم چون تبدیل به دست خداست او هم که به زیباترین وجه خلق کرده است ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ

فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾<sup>۳</sup> لذا ﴿لَا تَبْدِيلَ لَخَلْقِ اللَّهِ﴾<sup>۴</sup> دیگری که قدرت ندارد خدای سبحان هم که نمی‌خواهد بر خلاف احسن

او هر چیزی را که آفرید به زیباترین وجه خلق کرد ﴿أَحْسَنَ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ﴾<sup>۵</sup> هر چه را خلق کرد دیگر زیباتر از

آن ممکن نبود اگر زیباتر از آن ممکن بود و او خلق نمی‌کرد معاذالله یا للجهل است یا للعجز است یا للبخل والتألی

۱ - سورة روم، آیه ۳۰

۲ - سورة تین، آیه ۴

۳ - سورة تین، آیه ۴

۴ - سورة روم، آیه ۳۰

۵ - سورة سجده، آیه ۷

باصله مستحیل فالمقدم مثله لذا ﴿أحسن كل شيء خلقه﴾<sup>۱</sup> در جریان انسان هم همین طور است این طور نیست که خدای ناکرده بعضیها را بیراهه خلق کرده باشد بعد هم از آنها طی صراط مستقیم طلب بکند خدا اعدل از آن است که کسی را بیراهه خلق بکند بعد طی طریق مستقیم را از او طلب بکند اگر کسی در عالم طبیعت در اثر داشتن پدر بد مادر بد یا زایمان بد یا غذای بد بیراهه می رود در حد اقتضاست نه در حد علت تامه این طور نیست که اگر پدرش بد بود مادرش بد بود زایمانش بد بود و غذای او حرام بود این الا و لابد باید بد بشود این به آن مراحل والای کمال علمی و عملی نمی رسد نه اینکه آن نصاب لازم را نمی تواند تهیه کند

﴿فما كانوا ليومنوا بما كذبوا به من قبل كذلك نطبع على قلوب المعتدين﴾ اینها اول عادی اند بعد متعدی اند بعد معتدی هستند بعد طبع می شوند هرگز ذات اقدس اله قلب کسی را چاپ نمی کند مهر نمی زند مگر کسی اهل عداوت باشد این يك مقداری رشد بکند به تعدی برسد در کمال سقوط به اعتدا برسد تا خدا طبع بکند نظیر ﴿ختم الله على قلوبهم﴾<sup>۲</sup> ﴿كذلك نطبع على قلوب المعتدين﴾ این همان تعلیق حکم بر وصف است که مشعر به علیت است در جریان خلافت هم که در آیه قبل فرمود ما شما را خلیفه قرار دادیم خلافت در قرآن کریم دو قسم است يك وقتی خلافت قومی از قوم دیگر است نسلی از نسل دیگر است این شرف آور نیست برای اینکه خود مستخلف عنه چقدر می ارزید که حالا خلیفه اش بیارزد این در سوره مبارکه اعراف بخش مبسوطاً گذشت در سوره اعراف وقتی جریان قوم عاد را می خواهد ذکر بکند آیه ۶۵ سوره مبارکه اعراف می فرماید ﴿والی عاد أخاهم هودا قال یا قوم اعبدوا الله ما لکم من إله غیره أفلا تتقون﴾<sup>۳</sup> آن گاه ﴿قال الملاء الذین کفروا من قومه إنا لنراک فی سفاهةٍ و انا لنظنک من الکاذبین﴾ وجود

۱ - سوره سجده، آیه ۷

۲ - سوره بقره، آیه ۷

۳ - سوره اعراف، آیه ۶۵



مبارك هود فرمود ﴿يا قوم ليس بي سفاهه و لكنى رسول من رب العالمين﴾<sup>۱</sup> بعد به آیه ۶۹ می‌رسد می‌فرماید ﴿أو عجبتم ان جاءكم ذكر من ربكم على رجل منكم لينذرکم واذکروا اذ جعلکم خلفاء من بعد قوم نوح﴾<sup>۲</sup> شما خلیفه قوم نوح‌اید مواظب باشید به آن عذاب مستخلف عنه‌تان گرفتار نشوید بیراهه نروید این خلافت نسلی از نسل دیگر است مردم سرزمینی از مردم سرزمین دیگر است این‌گونه از خلافتها در قرآن کریم کم نیست و شرف‌آور هم نیست گاهی می‌فرماید ما شما را بعد از گذشت دیگران خلیفه آنها قرار دادیم ﴿لننظر کیف تعملون﴾<sup>۳</sup> به صیغه متکلم مع‌الغیر گاهی می‌فرماید «لینظر کیف تعملون» به صورت فعل وقایه است اینها خلافت‌های فخرآور نیست يك وقت است ﴿انی جاعل فی الارض خلیفه﴾<sup>۴</sup> است ﴿یا داود انا جعلناک خلیفه فی الارض﴾<sup>۵</sup> است این بخش از آیات يك خلافت فخرآوری است اینکه در محل بحث ذات اقدس اله به قوم نوح و در جریان قوم نوح فرمود ﴿فکذبوه فنجیناه و من معه فی الفلک و جعلناهم خلایف و أغرقنا الذین کذبوا بآیاتنا﴾<sup>۶</sup> یعنی اینها که در کشتی بودند به سلامت به ساحل رسیدند به مقصد رسیدند ما اینها را خلیفه دیگران قرار دادیم این دیگر ﴿انی جاعل فی الارض خلیفه﴾<sup>۷</sup> نیست چون در اینها هم حیوان بود هم انسان بود وحشی بود غیر وحشی بود اینها خلیفه نسل‌های از بین رفته بودند جانشین آنها بودند این خلافت آن خلافت ﴿انی جاعل فی الارض خلیفه﴾<sup>۸</sup> نیست خب فرمود ﴿ثم بعثنا من بعدهم﴾ یعنی بعد از آن انبیا و رسل موسی و هارون را فرستادیم ﴿الی فرعون و ملایه﴾ بازگشت همه مبارزات انبیا در حقیقت به دفاع

۱ - سورة اعراف، آیه ۶۷

۲ - سورة اعراف، آیه ۶۹

۳ - سورة یونس، آیه ۱۴

۴ - سورة بقره، آیه ۳۰

۵ - سورة ص، آیه ۲۶

۶ - سورة یونس، آیه ۷۳

۷ - سورة بقره، آیه ۳۰

۸ - سورة بقره، آیه ۳۰

است حتی آن جهاد ابتدایی هم بازگشتش به دفاع است و مرجع دفاع هم دفع است در حقیقت این مستکبران را از سر راه برداشتن تا مستضعفان با انبیا رابطه برقرار کنند و انبیا حرفشان را به مردم مستضعف برسانند در حقیقت تمام این مبارزات به دفاع برمی گردد و بازگشت دفاع هم به دفع است لذا فرمود ما مستقیماً وجود مبارك موسى و هارون (علیهما السلام) را برای فرعون و درباریان چشم پُر فرعون فرستادیم تا آنها را هدایت کنند و آنها را از سر راه بردارند با معجزاتمان فرستادیم ﴿فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مَّجْرِمِينَ﴾ اینها مستکبرانه برخورد کردند و جُرم داشتن سنت حسنه اینها بود که با ﴿كَانُوا قَوْمًا مَّجْرِمِينَ﴾ یاد کردند که فعل مضارع مستمر است یعنی این چنین بودند دائماً در حال ارتکاب جرم بودند يك جمعیتی در مصر زندگی می کردند به استثنای مستضعفان بنی اسرائیلی که اینها آن زمامدارانشان مستکبر بودند آن افراد عادیشان هم گرفتار تقلید کور و باطل خب اگر يك ملتی زمامدارش مستکبر باشد بقیه هم مقلد کور هدایت آنها کار آسانی نیست لذا در سوره مبارکه غل فرمود این مستکبران آیات الاهی را دیدند درك کردند فهمیدند اما آن خوی استکبار نمی گذارد که اینها بپذیرند آیه چهارده سوره مبارکه غل این است ﴿وَجحدوا بها﴾ اما ﴿وَاسْتِيقَنَتهَا انفسهم﴾<sup>۱</sup> در بحثهای قبل به مناسبتهای مکرر این امر عنوان شده است که جریان علم غیر از جریان عمل است یعنی همان طوری که ما در دستگاه ظاهر بدنامان يك مجرای ادراك داریم يك مجرای تحريك یعنی چشم و گوشی داریم که درك می کنند دست و پایی داریم که کار می کنند اینها چهار حالت دارند یا هر دو قوی اند یا هر دو ضعیف اند یا نیروی ادراکی قوی است و نیروی تحریکی فلج اند و ضعیف است او بالعکس در نهاد و نهاد ما هم همین دستگاه است ما يك بخشی که به اندیشه برمی گردد داریم که جزمهای علمی عهده دار آنجاست يك بخشی هم به انگیزه های عملی برمی گردد که تصمیم و اراده و نیت به عهده آنهاست اینها هم چهار قسم اند يك وقت است انسان هم

در اندیشه خوش درك است هم در عزم يك انسان با اراده‌ای است این می‌شود عالم عادل با مراتبی که برای علم و عدل هست يك وقت است در هر دو بخش ضعیف است يك كودن فاسقی است نه درکش قوی است نه تصمیم‌گیری‌اش درست است نه مسائل را خوب می‌فهمد نه حاضر است عمل بکند این جاهل فاسق است يك وقت است نه خوب درك می‌کند در بخش جزم علمی مشکل ندارد اما در موقع عمل و تصمیم و عزم و اراده دستش می‌لرزد این می‌شود عالم فاسق يك وقت است که نه در آن طرف در بخش عزم و اراده و نیت قوی است در مسائل درك مشکل دارد این می‌شود يك مقدس کم‌درك هر چه به او بگویند هر چه در این جزوه‌ها و این کتاب دعاها نوشته باشد این بیچاره حاضر است عمل بکند اما نمی‌فهمد چه کار بکند اینها کاملاً از هم جدايند یعنی مسئله علم هیچ ربطی به مسئله اخلاق ندارد چه اینکه خیلی‌ها را می‌بینیم حجت خدا بر آنها تمام است مسائل را خوب می‌فهمند اما عالماً عامداً راه جهنم را می‌روند مسئله حوزه و دانشگاه حداکثر تلاشش این است که مشکل اندیشه را حل بکند انگیزه را جای دیگر باید حل بکند علم ده درصد بیست درصد سی درصد حد اکثر پنجاه درصد بتواند اثر بکند اخلاق جای دیگر است یعنی آنکه این بخش تحريك را رهبری بکند در انسان گرایش ایجاد بکند منش ایجاد بکند کشش ایجاد بکند انسان را اهل عزم بکند اهل نیت بکند اهل محبت بکند آن ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾<sup>۱</sup> است آن جای دیگر است بخش ﴿يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابُ وَالْحِكْمَةُ﴾<sup>۲</sup> چیز دیگر است آن بخش ﴿وَيُزَكِّيهِمْ﴾ با ﴿لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾<sup>۳</sup> هماهنگ است يك طهارت روح می‌طلبد و دوستی اهل بیت دوستی که با درس خواندن حاصل نمی‌شود بنابراین فرمود اینها عالماً عامداً به طرف جهنم رفتند یقین داشتند از نظر علمی هیچ

۱ - سورة شوری، آیه ۲۳

۲ - سورة بقره، آیه ۱۲۹

۳ - سورة شوری، آیه ۲۳

مشکلی نبود برای اینکه معجزه را دیدند سحر را هم می‌دانستند آن روز این رشته جزء پیشرفته‌ترین رشته‌های آن عصر بود اینها می‌توانستند تشخیص بدهند که معجزه چیست سحر چیست فهمیدند کار من معجزه است کار دیگران سحر است ﴿وَاسْتَيْقَنْتَهَا أَنْفُسَهُمْ﴾<sup>۱</sup> اینها مستیقن بودند یقین داشتند از نظر علمی هیچ مشکل نداشتند که حق با من است اما عالماً عامداً انکار کردند چرا؟ ظملاً ﴿وَجحدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنْتَهَا أَنْفُسَهُمْ ظُلماً وَ عَلَواً﴾<sup>۲</sup> اینها همانهایی هستند که ﴿لَا يَرِيدُونَ عَلَواً فِي الْأَرْضِ﴾<sup>۳</sup> پس خطر یا تعدی به حقوق دیگران است یا اعتلا طلبی این دوتا را هم که تحلیل می‌کنید آن اعتلا طلبی اصل است چون می‌خواهد نسبت به دیگری برتر باشد جاه طلب است که ﴿اتَّخَذَ اللَّهُ هَوَاهُ﴾<sup>۴</sup> این باعث ظلم به دیگران هم می‌شود لذا در این بخش از سوره مبارکه یونس که محل بحث است فرمود این طور نیست که ما آیاتمان مبهم و تیره و تاریک باشد بین بود آنها هم برایشان روشن شده است که این بین است ما با بینات فرستادیم ﴿فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا إِنَّ هَذَا لَسِحْرٌ مُبِينٌ﴾ در این دنیا هم همه چیز همه چیز خواهد شد یعنی هیچ ادعایی نیست که چهار نفر به دنبال آن راه نیفتند ذات اقدس اله این نشئه را طرزی خلق کرد که هر که ادعا کرد يك عده هم دنبالش جمع می‌شوند فرمود اول از خودم شروع بکنم بعد از اولوالعزم شروع بکنم بعد از جانشینان آنها شروع بکنم بعد هم از افراد دیگر فرمود از ذات اقدس اله نه تنها بالاتر از او کسی نیست مثل او هم احدی نیست ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾<sup>۵</sup> دیگر درباره ذات اقدس اله که تردید نیست این خدا خود گاو هم که معروف است به کودنی می‌گویند فلانی گاو است يك مثل معروفی است در بین عرب که «ابلد من الثور» در بلادت و کودنی می‌گویند

۱ - سوره غل، آیه ۱۴

۲ - سوره غل، آیه ۱۴

۳ - سوره قصص، آیه ۸۳

۴ - سوره فرقان، آیه ۴۳

۵ - سوره شوری، آیه ۱۱

گاو مثل است خب خود گاو چقدر می فهمد تا گوساله بفهمد گوساله چقدر می فهمد تا سرامیک دستی گوساله بفهمد پس از این پست تر دیگر فرضی ندارد این بنی اسرائیل به وسیله دسیسه سامری نه گاو را و نه گوساله را سرامیک دستی دست ساز گوساله را ﴿فَاَخْرَجَ لَهُمْ عَجَلاً جَسَداً لَهُ خَوَار﴾<sup>۱</sup> نه عَجلاً له خوار گوساله که نبود این با دسیسه این را صدا آورد بعد گفت ﴿هَذَا إِلَهُكُمْ وَ إِلَهَ مُوسَى﴾<sup>۲</sup> این خدای شماست خب عده زیادی هم قبول کردند ذات اقدس الاله به انبیا مخصوصاً حضرت ختمی مرتبت فرمود این دنیا همه چیز می شود هر که ادعا بکند يك عده هم دنبالش راه می افتند ولی مواظب باشید ما بنایمان بر این نیست که آثار قیامت را در دنیا ظاهر بکنیم ما بنایمان بر این است که ﴿لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَ يُحْيِيَ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ﴾<sup>۳</sup> نه اقبال مردم دلیل محق بودن پیشوایان است نه ادبار مردم دلیل بر بطلان اینهاست فرمود دنیا این طور است و من هم برای خودم حساب جدایی باز نکردم که جلوی مردم را بگیرم البته اگر اینها بخواهند بساط دین را به هم بزنند از مرز امتحان بگذرند ما مهلت نمی دهیم ﴿كُتِبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَ رُسُلِي﴾<sup>۴</sup> اما آنجایی که منطقه آزمون امتحان و است ما دست اینها را باز می گذاریم خب دست اینها را باز گذاشتیم دیدیم البته دیگر به موسای کلیم گفتیم از این به بعد دیگر به سامری مهلت نده این هم با همان سطوت الاهی گفت که ﴿لَنُحَرِّقَنَّهُ﴾<sup>۵</sup> می سوزانم ﴿ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا﴾<sup>۵</sup> خاکسترش را به دریا می ریزم بساطش را جمع کرد گفت ما تا آخر مهلت نمی دهیم وقتی که روشن شد از آن به بعد دیگر ما بساطش را جمع می کنیم فرعون هم همین طور بود حالا اینها را فرمود ما همه اینها را ریختیم در دریا ولی تا مرز امتحان دست اینها را باز گذاشتیم دیدیم از مرز امتحان دارد

۱ - سورة طه، آیه ۸۸

۲ - سورة طه، آیه ۸۸

۳ - سورة مجادله، آیه ۲۱

۴ - سورة طه، آیه ۹۷

۵ - سورة طه، آیه ۹۷

می‌گذرد ﴿فَاخْذَنَاهُمْ وَجَنُودَهُ فِي الْيَمِّ﴾<sup>۱</sup> همه اینها را ریختیم در دریا بعد هم به دریا گفتیم آرام باش اینجا هم فرمود ﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ﴾<sup>۲</sup> وجود مبارك موسای کلیم فرمود ﴿اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ ﴿وَلَا يَفْلَحُ السَّاحِرُونَ﴾ آنچه من آوردم معجزه است.

«وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

۱ - سورة قصص، آیه ۴۰

۲ - سورة غل، آیه ۱۴